



مساله عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو و اثرات آن بر

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مصطفی قاسمی^۱

چکیده

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو) پس از فروپاشی شوروی نه تنها دچار فروپاشی نگردید بلکه با تحولات درون ساختاری از لحاظ نظامی، امنیتی و حتی فرهنگی ضمن افزایش قدرتمندی، از لحاظ جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک نیز گسترش پیدا کرد.

ناتو در ادامه سیاست گسترش به شرق، در تلاش برای نفوذ به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می باشد. در واقع عواملی از قبیل پر کردن خلاء قدرت به وجود آمده بعد از فروپاشی شوروی، وجود منابع عظیم انرژی، خطر استیلای سیاسی قدرت های منطقه‌ای، مقابله با اسلام سیاسی، ناتوانی کشورهای این منطقه در تامین امنیت ملی، هراس از سلطه مجدد روسیه و منازعات بالقوه در قفقاز باعث شده تا ناتو تلاش‌هایی را برای گسترش حضور خود در این منطقه انجام دهد.

^۱ — کارشناس ارشد روابط بین الملل



در راستای سیاست گسترش ناتو به شرق ، دو کشور اوکراین و گرجستان خواهان عضویت در این سازمان هستند . به رغم تلاش آمریکا برای عضویت این دو کشور در ناتو، روسیه به شدت با آن مخالفت کرده است. در این بین اتحادیه اروپا برای عضویت این دو کشور در ناتو مواضع محتاطانه ای در پیش گرفته و ملاحظاتی در این باره دارد. عضویت این دو کشور در ناتو باعث گسترش نفوذ این پیمان تا نزدیکی مرزهای شمالی ایران نیز خواهد شد. این مساله پیامدهایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت که تهدیدات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از جمله آنهاست و در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژگان: ناتو، آسیای مرکزی و قفقاز، گرجستان، اوکراین، ایران- امنیت ملی.

مقدمه

پیمان ناتو که در واقع توسعه مترقیانه موافقنامه بروکسل (۱۹۴۸) می باشد، در ۴ آوریل ۱۹۴۹ منعقد گردید و علت اساسی شکل‌گیری آن نیز دفاع از کشورهای عضو در مقابل تهدیدهای نظام کمونیستی بود.

در پیمان آتلانتیک شمالی، اولویت نفوذ و تسلط اقتصادی، دریایی و نظامی از آن آمریکاست. این پیمان که با بهانه خطر گسترش کمونیسم زمینه‌سازی شده، سلطه نظامی امریکا را در اروپا به وجود آورد.

ایالات متحده که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با استفاده از طرح مبارزه با تروریسم به جای کمونیسم در صدد القای ایدئولوژی جدیدی به اعضای ناتو بود، در نخستین اقدام دست به حمله ی نظامی به افغانستان زد. کاربرد فراخ واژه ی تروریسم علی-الخصوص در مقابل گرایش‌های اسلامی باعث قوت یافتن ژئوپلتیک جدید جهانی شد؛ زیرا عملاً ایالات متحده به بهانه جنگ با تروریسم و بدون هر گونه ممانعتی از سوی روسیه وارد منطقه شد و قوای نظامی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز مستقر ساخت.

در این بین کشف منابع انرژی در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی نیز مزید بر علت شد تا زمره های حضور گسترده ایالات متحده و ناتو در منطقه قوت یابند. تلاش اوکراین و گرجستان برای عضویت در ناتو، فرصت جدیدی برای آمریکا فراهم ساخته تا به گسترش و تحکیم حضور ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه بپردازد. در واقع تلاش کشورهای این منطقه بخصوص گرجستان و اوکراین برای

عضویت در ناتو زنگ خطری است برای روسیه. زیرا با عضویت این دو کشور در ناتو، حوزه این سازمان تا مرزهای روسیه گسترش خواهد یافت. لذا طرح عضویت این دو کشور در این پیمان که در اجلاس بخارست دنبال شد، با مخالفت شدید روسیه مواجه گردید.

سوال این است که چشم انداز عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو با توجه به موضوعی که روسیه، آمریکا و اروپا به عنوان سه بازیگر مهم دخیل در این مساله اتخاذ کرده اند، چه خواهد شد و عضویت این دو کشور در ناتو چه پیامدهایی بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری متأثر از این مساله در پی خواهد داشت؟ هدف این مقاله نیز بررسی مساله عضویت این دو کشور در ناتو و پیامدهای حاصل از آن بر ایران می‌باشد. در مقاله حاضر، ابتدا تاریخچه و روند شکل‌گیری ناتو و مبانی گسترش ناتو به منطقه آسیای میانه و قفقاز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم دیدگاه‌های مختلف در مورد گسترش ناتو بیان خواهد شد. در بخش بعدی به تلاش گرجستان و اوکراین برای عضویت در ناتو اشاره خواهد شد و در ادامه مواضع روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال عضویت این دو کشور در ناتو بیان خواهد گردید. در بخش پایانی نیز پیامدهای عضویت این دو کشور در ناتو بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

بخش اول: تاریخچه و روند شکل‌گیری ناتو

با پایان جنگ جهانی دوم و پس از یک هفته مذاکره میان سران کشورهای فاتح، نقشه جغرافیای سیاسی و مرزهای کشورهای اروپایی ترسیم شد. پس از جنگ، نظام دوقطبی بر جهان حاکم شد و بدین ترتیب ساختار اروپا حول محور رقابت ایدئولوژیک دو فاتح بزرگ جنگ شکل گرفت. در چنین شرایطی هر کشوری به عنوان آخرین تمهید ناگزیر بود طرف یکی از دو قطب را بگیرد.

نابودی دو قدرت بزرگ نظامی و صنعتی در شرق و غرب یعنی ژاپن و آلمان و فقر و آشوبی که سراسر اروپا را فرا گرفته بود، باعث شد که شوروی از این خلاء پدید آمده حداکثر بهره را ببرد و با تاسیس احزاب کمونیستی در کشورهای اروپایی و اشغال کشورهای آلمان شرقی، بلغارستان، رومانی، لهستان و مجارستان سعی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود نماید. از سوی دیگر دستیابی شوروی به سلاح هسته‌ای و آشکار شدن خطر آن در جنگ باعث شد کشورهای اروپای غربی که خود





را در معرض تهدیدات شوروی می دیدند ، برنامه خلع سلاح پس از جنگ را کنار گذاشته و تصمیم به تشکیل سازمانی به منظور دفاع مشترک و امنیت دسته جمعی بگیرند (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۸۷/۰۱/۲۵).

نتیجه این تفکر این بود که (ارنست بوین) وزیر امور خارجه انگلیس پیشنهادی برای ایجاد یک اتحادیه متشکل از کشورهای اروپای غربی ارائه داد که بسیار مورد استقبال واقع شد، در نهایت، این روند منجر به شکل‌گیری پیمان نظامی بروکسل با عضویت ۵ کشور اروپایی انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبرگ در مارس ۱۹۴۸ شد.

کشورهای عضو، با این پیمان نظامی به فکر ایجاد یک نظم امنیتی بودند، البته پیش از آن نیز پیمان دونکرگ منعقد شده بود، اما پیمان بروکسل با پیمان دونکرگ که یکسال پیش از آن ایجاد شده بود، تفاوت‌هایی جدی داشت زیرا پیمان بروکسل پیمانی بود علیه هر گونه تجاوز از سوی هر کشوری، در حالی که پیمان دونکرگ یک پیمان امنیتی بود که در سال ۱۹۴۷ میان فرانسه و بریتانیا به امضاء رسیده بود و هدف از آن مشاوره و اقدام مشترک علیه هر نوع تجاوز جدید از جانب آلمان بود. دلیل پیدایی پیمان دونکرگ این بود که اروپاییان خاطره تلخی از آلمان‌ها به عنوان آغازگر هر دو جنگ داشتند و کشورهای اروپایی با این پیمان از به خطر افتادن و تهدید صلح اروپا جلوگیری می‌کردند.

با پیدایش قدرت شوروی به مثابه زنگ خطر دیگری که به مراتب از زنگ خطر آلمان بزرگتر بود ، جهت اهداف دول اروپایی تغییر کرد و از این جهت اهداف پیمان بروکسل از مقابله با آلمان به مقابله با شوروی تغییر جهت یافت و این تغییر جهت هسته اولیه یکی از نیرومندترین پیمان‌های نظامی تاریخ اروپا و شاید هم جهان شد. در پی مداخلات مستمر شوروی در اروپای شرقی و عدم امکان دفاع مستقل اروپا در برابر کمونیسم، لزوم مشارکت آمریکا در برقراری امنیت اروپا در قالب یک پیمان دفاعی احساس می شد، در این راستا هم‌زمان با نشست بروکسل، نخست وزیر فرانسه (ژرژ بیدو) پیامی به ژنرال مارشال ارسال کرد که مقدمه پیوند نظامی اروپا و آمریکا بود؛ نخست وزیر فرانسه در آن پیام بیان کرده بود: وقت آن رسیده که جهان قدیم (اروپا) و جهان جدید (آمریکا) همکاری‌های نظامی و سیاسی خود را شروع کنند.

در سال ۱۹۴۸ با دعوت وزیران خارجه کشورهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبرگ از ایالات متحده آمریکا و کانادا جهت پیوستن به اتحاد، امنیت و دفاع دو جانبه صورت گرفت و در پاییز سال ۱۹۴۸ مذاکرات مربوط به امضای پیمان آتلانتیک شمالی در واشنگتن آغاز و سرانجام در آوریل ۱۹۴۹ منجر به امضای پیمان آتلانتیک شمالی شد.

آمریکا در آن زمان از سیاست انزواطلبی پیروی می‌کرد که دکترین مونروئه آن را به سیاست خارجی آمریکا دیکته می‌کرد و این سیاست اجازه ورود آمریکا را به پیمانی که خارج از محدوده خود بود نمی‌داد البته این پیمان با شرکت آمریکا در جنگ اول و دوم کمرنگ شده بود، با این حال ناتو یک پیمان دفاعی خارج از قاره بود که برای رسیدن به آن راهی جز لغو دکترین مونروئه از سیاست خارجی آمریکا وجود نداشت.

در راستای این جریان و رخدادهایی که در خارج آمریکا روی داد، همگی نشان می‌داد که دیگر زمان انزوا به سر رسیده است. به این جهت سناتور واندنبرگ پیشنهادی را به مجلس آمریکا ارائه کرد که بر اساس آن به آمریکا اجازه می‌داد تعهداتی را در خارج از مرزهای آمریکا بپذیرد که سرانجام مورد تصویب و تایید نیز قرار گرفت (همان).

به دنبال تصویب این پیشنهاد بود که مذاکرات در رابطه با پیمان ناتو در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۹ در واشنگتن بین وزیران خارجه آمریکا و کانادا و کشورهای عضو پیمان بروکسل آغاز شد و در نتیجه‌ی این مذاکرات از سایر کشورهای اروپایی از جمله نروژ، ایسلند، ایتالیا، پرتغال و دانمارک نیز در ماه مارس سال ۱۹۴۹ دعوت به عمل آمد، سرانجام در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ پیمان آتلانتیک شمالی توسط وزرای امور خارجه ۱۲ کشور که آمریکا و کانادا از قاره آمریکا و ۵ کشور عضو پیمان بروکسل و ۳ کشور اروپای شمالی نروژ، دانمارک و ایسلند به همراه ایتالیا و پرتغال در وزارت امور خارجه آمریکا و در حضور ترومن رئیس جمهور این کشور به امضا رسید و از ۲۴ اوت همان سال به اجرا گذاشته شد.

در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۱ از آنجائی که یونان و ترکیه مورد تهدید مستقیم شوروی بودند، علی‌رغم این‌که مرزی با اقیانوس آتلانتیک نداشتند، به جمع کشورهای ناتو پیوستند. در مرحله بعد آلمان در چارچوب موافقت‌نامه‌ای در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۵۴ به





ناتو پیوست و چند سال بعد در سال ۱۹۸۲ کشور اسپانیا نیز پس از گذراندن مشکلات داخلی وارد این پیمان شد و اعضای پیمان به ۱۶ کشور رسید.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن پیمان ورشو، عملاً این تفکر به وجود آمد که ناتو نیز خصلت نظامی خود را از دست داده و بنابراین منطقی است که برچیده شود، اما این امر نه تنها میسر نشد، بلکه در سال‌های پس از جنگ سرد و با تعیین اهداف جدید و گسترش ناتو، ۱۰ کشور اروپای شرقی دیگر به عضویت رسمی این پیمان درآمدند که عبارت بودند از: بلغارستان، استونی، لتونی، لتویا، لهستان، رومانی، اسلواکی و اسلونی.

همچنین ناتو از آوریل سال ۱۹۹۹ استراتژی جدید خود را براساس دفاع از منافع مشترک کشورهای عضو در خارج از سرزمین‌های آنها قرار داد و بدین منظور با پذیرش عضویت کشورهای عضو بلوک شرق سابق، عملاً حیطة نفوذ و عمل خود را گسترش داده و تلاش کرد تا روسیه را به محاصره خود در آورد. در این راستا استقبال کشورهای اوکراین و گرجستان از همکاری با ناتو در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح که عضویت نهایی شرکای فعال را نیز به دنبال خواهد داشت، با واکنش مثبت ناتو به ویژه آمریکا روبرو گردید (سایت ایراس، ۸/۱۲/۸۶). پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که ناتو در قبال گسترش به آسیای مرکزی و قفقاز چه منافع و اهدافی را دنبال می کند؟ در بخش بعدی این اهداف مشخص می شود.

بخش دوم: مبانی سیاست گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز

ناتو از سیاست گسترش به شرق اهداف متعددی را دنبال می کند که عبارتند از: الف) پر کردن خلاء قدرت به وجود آمده بعد از فروپاشی شوروی: بعد از فروپاشی شوروی، روسیه جایگزین آن شد. برخی تحلیلگران برای توجیه گسترش ناتو به شرق، روسیه را به عنوان تهدید ذکر می کنند. بعضی دیگر بر این باورند که فرآیند گسترش ناتو کاملاً ضد روسی نیست، اما یکی از محرک های آن روسیه است.

خلاء قدرت به وجود آمده در اوراسیا، پتانسیل برهم زدن موازنه قدرت را در خود دارد، زیرا به هر حال روسیه قدرتمندترین کشور منطقه می باشد. بنابراین حضور ناتو برای جلوگیری از سلطه مجدد روسیه لازم است.

ب) وجود منابع عظیم انرژی: منابع عظیم و عمدتاً کشف نشده انرژی در حوزه دریای خزر، فرصت های جدیدی را در اختیار بازار جهانی نفت، منطقه و آمریکا قرار

می دهد. منابع جدید انرژی، تولید جهانی نفت را افزایش خواهد داد. آسیای مرکزی و قفقاز از نظر غرب و ناتو طی سال های آینده از رشد ژئوپلیتیکی قابل توجهی برخوردار خواهد شد زیرا سهم عمده ای در تولید جهانی نفت انرژی و امنیت جهانی خواهد داشت. با این حساب، حضور ناتو برای تضمین امنیت انرژی در این منطقه ضروری خواهد بود (خبرگزاری مهر ۸۵/۱۰/۲۶).

ج) خطر استیلای سیاسی قدرت های منطقه ای: اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه خزر فقط به خاطر منابع انرژی آن نیست؛ موقعیت ژئوپلیتیکی، وجود بالقوه بی ثباتی های منطقه ای و جنگ های داخلی و بین کشورهای مختلف و رقابت قدرت های خارجی برای نفوذ در این منطقه، همگی حکایت از آن دارند که حوادث این منطقه یک توازن قوا و نظم ژئوپلیتیک را در این منطقه ایجاد خواهد کرد.

بنابراین منافع غرب در حفظ صلح و ثبات در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی خواهد بود، زیرا چنین وضعی خطر استیلای چین، ایران، پاکستان و هند را از بین می برد. بنابراین ناتو به منظور تامین و تضمین منافع اعضای خویش همراه با محدود نمودن نفوذ کشورهای فوق، از پیوندهای بیشتر و نزدیک تر با جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز استقبال می کند.

د) مقابله با اسلام سیاسی: به باور غرب و اعضای ناتو، مهار اسلام سیاسی در منطقه ضروری است؛ چرا که جنبش های طرفدار اسلام سیاسی در جهت تضعیف یا سرنگونی رژیم های سکولار و منافع آنها و منافع دولت های دوست و حامی آنها تلاش می کنند. در برخی تحلیل ها، خطر اسلام سیاسی به اندازه کمونیسم در زمان شوروی سابق است.

همسایگی جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز با ایران و تاثیر پذیری کل منطقه از جریان اسلام سیاسی و ضعف این کشورها در مقابله با این تاثیر، توجیه کننده سیاست گسترش ناتو است (همان).

همچنین اعمال سیاست کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم تکثیر که نقشی محوری در دستیابی به اهداف امنیتی ناتو ایفا می کند، حضور ناتو را در این منطقه که بالقوه بی ثبات است، توجیه می کند.

هرچند ناتو برای گسترش خود به آسیای مرکزی و قفقاز منافع خود را دنبال می کند، اما این حضور بیش از آنکه از سوی ناتو باشد، به خاطر تمایل این کشورها برای پیوستن به ناتو است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز منابع معتناهی از نفت و





گاز را دارا می باشد. این کشورها با چنین شرایطی بعد از کسب استقلال، تمایل زیادی برای پیوستن به ناتو از خود نشان داده اند. در واقع یک سری عوامل، زمینه را برای گسترش ناتو به این منطقه فراهم کرده است. در این راستا می توان چند دلیل اصلی را از طرف این کشورها برشمرد:

ه) ناتوانی در تامین امنیت ملی: اکثر کشورهای این منطقه دارای دولت‌های ضعیفی هستند و از منظر پیشرفت و استانداردهای توسعه، کشورهایی در حال رشد و توسعه هستند که از میان ویرانه های شوروی سابق سربرآورده اند. از این جهت تمایل دارند با پیوستن به سازمان های فرامنطقه ای چون ناتو امنیت ملی خود را تضمین کنند.

و) هراس از سلطه مجدد روسیه: روسیه در منطقه منافع حیاتی دارد. وجود اقلیت های روس در هر کدام از این جمهوری ها و منابع سرشار انرژی، روسیه را وادار می کند که همواره نقش سنتی خود را ایفا نماید. به رغم زوال تسلط بلا معارض روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، همچنان روسیه به حضور قدرتمندانه در منطقه بسیار بیشتر از هر دولت خارجی دیگر ادامه می دهد (روزنامه جوان ۸۵/۱۱/۱۶).

هیچ کدام از دولت های این منطقه قابل مقایسه با روسیه نمی باشند به طوری که تعداد نظامیان تمام جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز با ارتش روسیه قابل مقایسه نیست. همچنین نیروهای مسلح این جمهوری ها از نظر تسلیحات نیز متکی به روسیه می باشند. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز برای تضمین استقلال خویش در جهت کاهش وابستگی نظامی به روسیه اقداماتی را که حداقل به برقراری موازنه در این رابطه منتهی می شود، در دستور کار خود قرار دهد. به همین علت همکاری با اعضای ناتو و مشارکت در برنامه های آن به عنوان یک وزنه تعادل، ضروری بود و مطلوب را تعقیب می کند.

ز) منازعات بالقوه در قفقاز: فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال ناگهانی دولت-ملت های جدید، مشکلات قومی و ملی گوناگون را تشدید کرد. بسیاری از مرزهای این کشورها ساختگی و مصنوعی است. از طرف دیگر وجود اقلیت های قومی و ملی مختلف نیز یکی از معضلاتی است که به طور بالقوه می تواند به بی ثباتی در این منطقه کمک کند.

به عنوان مثال می توان منازعه قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان را نام برد. با توجه به این واقعیات است که می توان گفت تمام جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز از مشکلات امنیتی از نوع کشورهای کوچک و ناهمگون رنج می برند. آنها نمی توانند با تکیه بر منابع ملی خویش، دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت کشور خود را در مقابله با تهدید های بالقوه داخلی درون منطقه ای یا فرامنطقه ای (مثل روسیه) تحقق بخشند. بنابراین مجبورند سیاست های امنیتی خویش را بر اساس ایجاد اتحاد با دولتها یا سازمان های قدرتمند منطقه ای یا فرامنطقه ای توسعه دهند. شرکت در طرح هایی چون مشارکت برای صلح ناتو در جهت بالابردن ضریب امنیتی است.

ح) جنبش های فعال سیاسی و مذهبی: برخی تحلیل گران، قدرت سیاسی ویژه ای را برای جنبش های اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز قایل هستند و بر این باورند که گسترش احیاء دینی در سال های اخیر بیشتر شده است. هر چند که اسلام قرنهایست که در این منطقه حضور داشته است اما در شرایط خاص سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می تواند قدرت مانور بیشتری داشته باشد که از دید برخی «بنیادگرایی» نامیده می شود. بنابراین بسیاری از حاکمان این منطقه که اسلام سیاسی را به عنوان یک تهدید قلمداد می کنند، همکاری با سازمان هایی چون ناتو را لازم می دانند (همان). مجموع عوامل یاد شده در بالا به همراه اعتقاد به این امر که پیوستن و اتحاد با کشورهای عضو ناتو مساوی با غربی شدن است، سبب ایجاد گرایش هایی میان برخی از کشورهای منطقه از جمله اوکراین و گرجستان برای پیوستن به ناتو شده است.

بخش سوم: دیدگاه های مختلف در مورد گسترش ناتو

بررسی دیدگاه های مختلف در مورد گسترش ناتو ، چارچوبی فراهم می نماید که ابعاد مختلف این نهاد منحصر به فرد از جنبه های متعدد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

به طور کلی می توان نظرات مطرح در مورد علت گسترش ناتو را در چهار دسته زیر تقسیم بندی کرد:





۱) **مباحث استراتژیک:** این گروه با تأیید بعد نظامی این اتحادیه، تأکید خود را بر مباحث ژئوپلیتیک و خطوط رویارویی قرار می دهند و ناتو را به عنوان یک نهاد امنیتی با مأموریت های استراتژیک برای اجرای ماده ۵ معاهده آتلانتیک، و مقابله با تهدیدهایی همانند تهدید کلاسیک (مثلا روسیه)، تصاعد درگیری بین قدرت های کوچک تر، جنگ داخلی، بی ثباتی در کشورهای ضعیف و شکست خورده (مثلا شرق اروپا)، گسترش سلاح های کشتار جمعی و در سال های اخیر مقابله با تروریسم ترسیم می کنند (فصلنامه ژئوپلیتیک، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۰۶۷-۴۵).

۲) **رابطه نظامیان - غیر نظامیان:** تلاش غیر نظامیان برای کنترل این نهاد اصولاً نظامی، برخی از ناظرین را به این سمت سوق داده که گسترش ناتو باعث انحراف از مأموریت های نظامی و بر عهده گرفتن مسئولیت های غیر نظامی خواهد گردید. توسعه ناتو در این دوران ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی هم در داخل هر کشور، هم در منطقه و هم در اتحادیه فراملی است.

معیارهای عضویت کشورهای جدید نیز بر اعتبار این بحث می افزاید: پایبندی به دموکراسی، حکومت قانون، حقوق بشر، برخورد با اقلیت ها، وجود اقتصاد بازار و توانایی برای انجام تعهدات، کنترل نظامیان توسط غیر نظامیان.

۳) **مسائل اقتصادی:** مجموعه ای از عوامل اقتصادی نیز در ارتباط با تداوم و گسترش ناتو مطرح است که در بررسی دقیق تحولات ناتو می توان آنها را استخراج و تحلیل کرد.

همچنین ناتو با گسترش مفاهیم اقتصاد لیبرالیستی، ضمن ایجاد نقش تعیین کننده در توسعه پدیده جهانی شدن، به طور عملی و ریشه ای مانع از رویارویی اقتصادی در این بخش شده است. جهانی شدن اقتصاد به یک برنامه استراتژیک جهانی در زمینه امنیت نیاز دارد و ناتو در عملکرد خود (به طور مثال در مورد کوزوو) با کنار گذاردن سازمان ملل می کوشد چنین نقشی را ایفا کند.

دیدگاه دیگری نیز در چارچوب تحلیل های اقتصادی مطرح می شود که تبیین جامع تری در مورد ناتو و گسترش آن ارائه می کند (مجله سیاست خارجی، پائیز ۱۳۷۸، ۷۹-۶۱). این دیدگاه بیان می کند که حتی در دوران جنگ سرد، هدف غایی ناتو، مهار شوروی نبوده بلکه هدف اصلی ناتو، فراهم آوردن شرایط مناسب برای گسترش نفوذ و توسعه نظام سرمایه داری بوده است. فروپاشی نظام سوسیالیستی باعث توسعه نظام سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی و روسیه گردید ولی در این شرایط

خطر، اصلی برای سرمایه گذاری غربی، سرمایه داری انحصاری در این کشورها می باشد و پس از نظام دوقطبی در اغلب این کشورها افرادی حکومت را در دست گرفتند که قدرت بیشتری در اختیار داشتند و بر منابع قدرت سیاسی و اقتصادی مسلط شدند. این فرایند امکان تکرار تجربه نظام های فاشیستی و ناسیونالیست افراطی در قرن بیستم و استقرار سرمایه داری انحصاری در این کشورها را به وجود می آورد. بنابراین ناتو با گسترش خود این تهدید را مهار می کند و امکان توسعه سرمایه داری لیبرال را فراهم می سازد.

۴) **مسائل سازمانی و نهادی:** ناتو با توجه به ویژگی های سازمانی، میزان سازمان یافتگی و نهادینه شدن و دارایی های نهادینه شده، به عنوان یکی از منحصر به فرد ترین نهادها مطرح می باشد.

پیچیدگی های این نهاد بود که باعث شد فرانسه، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی، تجدید تسلیحات آلمان و قدرت گیری آن را بپذیرند. عملکرد موفق این نهاد باعث شد که بحث دفاع و امنیت در اروپا ملی نگردد و حتی درگیری های بین آنها (مثلا ترکیه و یونان) مهار گردد. سازوکارهای همگرایی سیاسی - نظامی، چند ملیتی بودن ساختار اتحاد، سیاست دفاعی فوق ملی و اصول و رویه های کنترل دموکراتیک غیر نظامیان بر امور دفاعی بخشی از این دارایی های ارزشمند است که امکان تغییر فلسفه وجودی را در اختیار ناتو قرار می دهد و امکان آن را فراهم می سازد که ناتو از یک نهاد دفاعی به نهادی با جهت گیری مدیریت امنیتی و مدیریت بحران ها تبدیل گردد. نقش مؤثر ناتو در بوسنی چه در دوران جنگ و چه پس از آن در فرایند ملت سازی این کشور، مشخص می سازد که نهادی همانند ناتو تا چه حد برای امنیت اروپا ارزشمند و منحصر به فرد است.

- ضرورت ارائه چارچوب تحلیلی جدید و جامع

این مباحث به رغم ارائه مطالب و اطلاعات قابل توجه، توان ارائه یک سیستم جامع و تبیین کننده ندارد و با گرایش تک قطبی، پیچیدگی های عرصه بین المللی و واقعیت های ژئواستراتژیک و سیاست بین الملل را تابع واقعیت های محدودی می نماید. آنها تحلیل جامعی ارائه نمی دهند و توان تبیین همه ابعاد این مسأله را دارا نمی باشند. در بررسی نهایی کلیه این دیدگاه ها در مورد تبیین تداوم و گسترش ناتو، باید ویژگی های خاص ناتو و شرایط استراتژیک کنونی را دلیل ناتوانی آنها دانست. در





این مورد ما با دو استثنای جدی و قابل توجه روبه رو هستیم: اول آنکه ناتو در طول حدود شصت سال کاملاً تثبیت شده، مورد پذیرش قرار گرفته و ساز و کارهای مناسب و کارآمدی را فراهم کرده که آن را به استثنایی ترین اتحاد تاریخ تبدیل کرده است. مسأله دوم آنکه محیط امنیتی در دوران پس از جنگ سرد و افول تهدیدات نظامی متعارف (به ویژه در اروپا) وضعیتی استثنایی در طول تاریخ به وجود آورده است. مسأله قابل توجه دیگر، کار ویژه های چند گانه ناتو است که در کلمات لرد ایسمی، اولین دبیر کل ناتو، مشخص است. ضعف بسیاری از دیدگاه های ذکر شده، عدم توجه به این چند گانگی وظایف و چگونگی استفاده آمریکا از این توان ها از همان ابتدای تشکیل ناتو در تحقق سیاست های خود در بازسازی شوروی، مهار اوج گیری اختلافات بین کشورهای اروپایی، تأثیر گذاری بر سیاست های دفاعی و خارجی کشورهای اروپایی، حضور مستقیم نظامی در اروپا و در مجموع تثبیت و گسترش هژمونی آمریکا می باشد.

بنابراین هر تحلیل و دیدگاهی بدون در نظر گرفتن این عوامل کلیدی ناقص است و توان تبیین این پدیده مهم را ندارد و جامعیت لازم برای تحلیل را از دست می دهد. این مسأله ما را به ضرورت ارائه نظری جامع که این پدیده را در نظر گرفته باشد رهنمون می سازد. آمریکا به عنوان موثرترین عامل در شکل دهی گسترش و پایایی ناتو با تأکید بر دارایی های ناتو، با موفقیت توانست یک نهاد نظامی متکی بر دفاع سرزمینی را به یک نهاد مدیریت امنیتی تبدیل کند که قابلیت مداخله مشروع آمریکا در امور اروپا را فراهم می کند و در مواردی نقش خود را به خارج از منطقه جغرافیایی اروپا تسری می دهد (بهدار امینیان).

بخش چهارم: تلاش گرجستان و اوکراین برای عضویت در ناتو

همانطور که در سطور بالا بیان شد، تا زمان فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ هدف اصلی ناتو دفع خطراتی بود که از پشت مرزهای شرقی متوجه اعضا بود، اما بعد از فروپاشی شوروی و رفع این خطر؛ تصمیمات و اهداف ناتو در اروپا تغییر کرد و از حالت دفاع در برابر خطرات احتمالی از پشت مرزهای شرقی به استراتژی گسترش ناتو به کشورهای شرقی که زمانی دشمن سرسخت آنها محسوب می شد، روی آورد.

در سال ۲۰۰۴ این ائتلاف موفق به بزرگ‌ترین گسترش در طول تاریخ تاسیس خود شد و در این زمان کشورهای بلغارستان، ایسلند، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی که زمانی قسمتی از شوروی سابق و عضو پیمان ورشو بودند به این ائتلاف نظامی پیوستند.

اما اهداف ناتو در زمینه گسترش پایان نیافت و چندین کشور دیگر در لیست ورود به این پیمان قرار دارند. گرجستان و اوکراین از جمله این کشورها هستند که تلاش زیادی برای عضویت در ناتو انجام می‌دهند.

الف) گرجستان: گرجستان از اواخر دهه ۹۰ داوطلب الحاق به ناتو بوده است. همکاری گسترده گرجستان و ناتو در مورد اصلاحات دفاعی، دموکراتیک و بنیادی، توسعه یافته است و این کشور گفتگوهای فشرده را با ناتو به عنوان مرحله پیش از ورود به پیمان برنامه عملیاتی عضویت آغاز کرده است. در سپتامبر ۲۰۰۶ ناتو به گرجستان پیشنهاد کرد که گفتگوهای فشرده را برای عضویت آغاز کنند. اگرچه این دعوت تضمینی برای الحاق به این پیمان نیست؛ اما بیانگر حمایت آنها از تمایل به عضویت گرجستان است. گام‌های بعدی همکاری باید دعوت به برنامه عملیاتی عضویت (MAP) و یک دعوت نهایی برای الحاق به پیمان باشد که براساس روند اصلاحات در این کشور پیگیری خواهد شد. در ۱۱ می ۲۰۰۷، پارلمان گرجستان مصوبه‌ای را گذراند که بیانگر حمایت از تصمیم کشور برای عضویت در ناتو بود و سه هفته بعد در ۳۰ می نشست پارلمانی ناتو با توجه به پیشرفت گرجستان در اجرای اهداف تنظیم شده در IPAPs (امضا شده در اواخر سال ۲۰۰۴)، برای آغاز گفتگوها با گرجستان و مرحله جدیدی از همکاری‌ها اعلام آمادگی نمود (فاطمه عطری).

به رغم مخالفت مردم اوکراین با عضویت این کشور در ناتو، رهبران گرجستان حمایت مردمی را نیز در پیوستن به ناتو به همراه دارند. در انتخابات ژانویه ۲۰۰۸ گرجستان، ساآکاشویلی پیوستن به ناتو و تمامیت ارضی گرجستان را دو هدفی خواند که بدون آنها زندگی وی بی‌معنی خواهد بود. وی در عین حال نیل به این هدف را بدون حمایت مردم گرجستان ناممکن دانست. بر این اساس گرجستان در ژانویه ۲۰۰۸ اقدام به برگزاری همه‌پرسی عمومی کرد که برطبق آن مشخص شد ۷۲/۵ درصد از مردم گرجستان حامی پیوستن کشورشان به ناتو هستند. در حقیقت





گرجستان با به فراندوم گذاشتن این موضوع و رای مثبت فراتر از حد انتظار مردم به آن، عملاً خود را مجری اراده عمومی معرفی کرده است. البته مهم ترین دلیل تلاش گرجستان برای عضویت در ناتو را می بایست در مسائلی نظیر تنش ها و درگیری های بالقوه ی منطقه جستجو نمود. با نگاهی به مهم ترین تهدیدات سیاسی - امنیتی تفلیس در می یابیم که چالش جدایی طلبان آبخازیا و اوستیای جنوبی و تنش های حاصل از این چالش با روسیه در صدر مسائل سیاسی - امنیتی گرجستان قرار دارند. از این رو هدف اصلی تفلیس از پیوستن به ناتو می تواند در حفاظت گرجستان از تجزیه طلبی اقوام و حمایت در برابر روش های بعضاً قدرت مدارانه مسکو خلاصه گردد.

گرجستان در آوریل ۲۰۰۷ اعلام کرد که نیروهای خود را در عراق از ۸۵۰ به ۲۰۰۰ سرباز افزایش خواهد داد. مقامات این کشور عقیده دارند افزایش نیروها در افغانستان و عراق تاثیر مثبتی بر روی عضویت این کشور در ناتو خواهد داشت و در حقیقت برای جلب نظر مساعد آمریکا صورت می گیرد (همان).

ب) اوکراین: در ارتباط با پیشینه روابط اوکراین و ناتو باید گفت که بعد از امضای **Founding Act** در سال ۱۹۹۷ بین ناتو و روسیه که موجبات نگرانی اوکراین را فراهم ساخت، ناتو برای نشان دادن حسن نیت خود به اوکراین در همان سال منشوری را با این کشور امضا کرد که اهمیت ویژه آن، شناخت اوکراین به عنوان یک کشور اروپای شرقی و مرکزی بود. دیگر اینکه ناتو با اعلام باز کردن درهای خود را به روی، ضمن حمایت از استقلال و حاکمیت آن برای اوکراین که همیشه به فکر چتر حمایتی بوده، آرامشی فراهم آورده است. این منشور از سوی دبیرکل وقت ناتو خاویر سولانا، شروع اروپای نو نامیده شد. با این وجود حمله ناتو در سال ۱۹۹۹ به یوگسلاوی، یک کشور مستقل و صاحب حاکمیت، از نظر اوکراین دور نماند و این کشور در هم نظری با روسیه آن را غیر قابل قبول خواند (روزنامه اطلاعات، ۱۲/۲۰/۸۶).

سفر بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۲۰۰۰ به اوکراین و اظهارات وی در این مورد که از قبول مرزهای غربی اوکراین به عنوان مرزهای شرقی اروپا خودداری کرد، بارقه امید دیگری در سیاست غرب نسبت به اوکراین بود. این کشور علاقه دارد که ابتدا وارد اتحادیه اروپا شود ولی اروپا به ویژه به لحاظ مسأله انرژی و عدم تمایل به تحریک روسیه، در این مورد به کندی عمل می کند، این

امر موجب شده تا اوکراین در درجه اول تلاش خود را معطوف ناتو نماید تا سپس از آن طریق زودتر به اتحادیه اروپا وارد شود. بعضی از اقدامات و گفته‌ها نشان از اهمیت ویژه اوکراین برای ناتو دارد.

سخنگوی ناتو در آوریل ۲۰۰۶ اظهار داشت که همه اعضای ناتو چه از لحاظ سیاسی و چه عملی از اوکراین حمایت می‌کنند و مسأله پایگاه سواستوپول یعنی حضور یک کشور غیرعضو (روسیه) این خواست را متوقف نمی‌کند.^۱ (همان) این اظهارات با توجه به این اصل اساسی که کشورها برای ورود به ناتو باید اختلافات سرزمینی خود را با کشورهای ثالث حل کرده باشند، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ یعنی در حالی که موضوع اوستیا و آبخازیا مشکلاتی را برای گرجستان جهت عضویت در ناتو به وجود آورده، این سد از جلوی اوکراین برداشته شده است. اما یکی از مشکلاتی که وجود دارد، مخالفت مردم اوکراین با ورود این کشور به ناتو است.

یوشچنکو، رئیس جمهور طرفدار غرب اوکراین، دلیل این مخالفت را القاءات شوروی سابق و روسیه فعلی می‌داند و معتقد است که مردم باید با آموزش و آشنایی با فلسفه ناتو از این گونه تأثیرات آزاد شوند و آن وقت، موقع مراجعه به آرای آنها برای عضویت در ناتو خواهد بود. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل اوکراین، مسأله تأمین گاز این کشور از روسیه است. این نیاز چه از لحاظ صنایع اوکراین و چه تحمل سرمای این کشور، برای اوکراین اهمیت راهبردی دارد. روسیه خواهد توانست گاز خود را از نقاط دیگری غیر از اوکراین به اروپا برساند ولی اوکراین بدون گاز روسیه قادر نخواهد بود به حیات خود ادامه دهد.

این موضوعی است که رئیس جمهور روسیه نیز به آن اشاره کرده است. رئیس جمهور اوکراین با آگاهی از این وابستگی اظهار می‌دارد عضویت در ناتو مغایر با روابط اقتصادی با روسیه نیست. به عبارت دیگر او سعی دارد با این اظهارات زمینه عضویت اوکراین در ناتو را هموارتر کند

بخش پنجم: مواضع روسیه، آمریکا و اروپا در قبال این دو کشور

الف) مواضع روسیه: روسیه مخالف پیوستن گرجستان به پیمان ناتو می‌باشد. روس ها بر این نکته تاکید می‌کنند که براساس پیمان ناتو در مورد عضویت کشورها،





اعضای جدید نباید هنگام عضویت مناقشه نظامی داشته باشند. اما گرجستان شرایط این قانون را دارا نیست؛ زیرا در اوستیا و آبخازیا دارای مناقشه است (فاطمه عطری). گسترش ناتو به کشورهای عضو شوروی سابق، روسیه را عصبانی کرده است. روسیه با گسترش ناتو از محدوده پیشین خود مخالفت کرده و مقامات روسی نیز صریحاً از دنباله روی اوکراین از ناتو ابراز ناخشنودی می کنند.

زیرا پیوستن اوکراین به ناتو، روسیه را با پیامدهایی روبه رو خواهد کرد. اول از همه، روسیه ممکن است با پیامدهای نظامی روبرو گردد و بدین جهت تنش‌ها در مرزهای غربی روسیه به سرعت افزایش می‌یابد.

در حال حاضر، هواپیماهای تاکتیکی ناتو می‌توانند ظرف یک ساعت به مسکو برسند و با عضویت اوکراین این پروازها به ۲۰ الی ۲۵ دقیقه کاهش می‌یابد. با عضویت اوکراین مسلماً یگان‌های ناتو افزایش خواهند یافت. هواپیماهای جنگی این سازمان به ۳۰۰ تا ۳۵۰ عدد می‌رسند. حال با توجه به تنش میان غرب و ناتو، گسترش این سازمان روسیه را نگران کرده است.

پیامدهای سیاسی به طور نزدیک با پیامدهای نظامی مرتبط خواهد شد. تنش میان روسیه و غرب به شدت وخیم می‌شود و فضای سیاسی میان روسیه و غرب در نهایت ممکن است به بدترین شرایط خود برسد. همچنین تقابل در اروپا نیز موضوعی پر تنش خواهد شد و احتمالاً جبهه‌های نبرد به محدوده‌ی قلمرو شوروی سابق نزدیک می‌شود.

با توجه به گرایش ویکتور یوشچنکو، رییس‌جمهور اوکراین به غرب، روسیه درصدد است تا از پیوستن اوکراین به ناتو جلوگیری کند. چون به این موضوع واقف است با پیوستن کی‌یف به ناتو شمار کشورهای مخالف مسکو افزایش می‌یابد و تقابل با روسیه با این حجم از کشورهای مخالف آسانتر خواهد بود (ایسنا، ۸۰/۴/۸۷).

لذا روسیه برای جلوگیری از تلاش اوکراین برای عضویت در ناتو، هشدارهایی به این کشور داده است. مقامات بلند پایه این کشور به اوکراین اعلام کرده‌اند همکاری دو کشور به روابط کیف و ناتو بستگی دارد. سرگئی لاوروف (Sergei Lavrov) در این رابطه اعلام کرد ادامه همکاری‌ها میان روسیه و اوکراین در زمینه مجموعه‌های نظامی - صنعتی، به گسترش روابط کیف با ناتو بستگی دارد. رئیس‌جمهور روسیه نیز چندی پیش به اوکراین هشدار داد در صورت پیوستن این کشور به ناتو و استقرار پایگاه‌های این پیمان در خاک اوکراین، روسیه به ناچار و برای حفظ امنیت

خود، اقدامات تلافی جویانه را در پیش می‌گیرد و این پایگاه‌ها را هدف گیری خواهد کرد (فاطمه عطری).

در برابر این اظهارات، یوشچنکو رئیس جمهور اوکراین اعلام کرد: پایگاه‌های نظامی ناتو در خاک این کشور مستقر نخواهد شد. قانون اساسی اوکراین وجود پایگاه نظامی هر کشور و یا اتحاد نظامی را در خاک این کشور ممنوع می‌کند و همکاری‌های اوکراین با ناتو علیه هیچ کشور ثالثی به ویژه روسیه نیستند.

از نظر روسیه گسترش وسعت ناتو به اوکراین و گرجستان یک خطر مستقیم برای این کشور محسوب می‌شود و وی در نشست سران ناتو در بخارست اعلام کرد که حضور یک بلوک نظامی قدرتمند در مرزهای ما از نظر روسیه به عنوان یک خطر مستقیم برای امنیت این کشور قلمداد شده و این استدلال ناتو را که روسیه به این ترتیب می‌تواند از امنیت و دموکراسی ایجاد شده در کشورهای مرزی اش سود ببرد، رد کرد (خبرگزاری مهر، ۸۷/۲/۱۱).

به اعتقاد "دن پلش"، رئیس مرکز بررسی‌های بین‌المللی و دیپلماسی در لندن، در پشت این تصمیمات گسترش ناتو اهدافی بیشتر از آن چیزی که رسماً اعلام می‌شود مخفی است. وی معتقد است که گسترش ناتو با توجه برقراری امنیت و گسترش دموکراسی در کشورهایی از جمله اوکراین و گرجستان بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن روسیه است (همان).

از نظر "چارلز کوپچان" نیز ناتو می‌خواهد با گسترش به شرق، روسیه را در محاصره در آورده و از سلطه جویی آن جلوگیری کند و در عین حال امنیت و پایداری را در اعضای جدید برقرار کرده و در حقیقت گسترش ناتو به شرق، نفوذ غربی بیشتر را با خود به همراه آورده و اعضای جدید را به سمت جامعه اروپایی و غربی معطوف می‌کند و نفوذ ژئوپلیتیک مسکو را کاهش می‌دهد و این از دلایلی است که روسیه با این گسترش مخالف است (همان).

روسیه معتقد است که اوکراین با پیوستن به ناتو، وضعیت داخلی خود را بی‌ثبات می‌کند. به علاوه مکانیسم‌های دیگری برای همکاری با ناتو وجود دارد که نیازی به الحاق رسمی به آن نیست، با این اظهارنظرها این کشور حساسیت خود را نسبت به عضویت اوکراین آشکارتر می‌سازد، ضمن آنکه به نظر روسیه این امر ممکن است حتی بر توافقات کنترل تسلیحات نیز اثر بگذارد. یکی از تحلیل‌گران کرملین برای بیان اهمیت موضوع از دیدگاه روسیه، می‌گوید که شرایط روسیه در صورت





عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو، شبیه وضعیت آمریکا در صورت پیوستن کانادا و مکزیک به یک سازمان نظامی به رهبری روسیه می‌باشد.

ب) مواضع ایالات منحده آمریکا: ناتو به عنوان نهادی ارزشمند برای آمریکا، نقش تعیین کننده ای در تثبیت هژمونی آمریکا و تداوم نفوذ این کشور در اروپا دارد و ابزار لازم برای تاثیرگذاری در تحولات منطقه ای و جهانی را در اختیار آمریکا قرار می دهد. با توجه به این کارویژه های منحصربه فرد ناتو، آمریکا کوشیده است این نهاد فرآتلانتیکی را تقویت کند (بهادر امینیان). در این راستا در آوریل ۲۰۰۷ رئیس جمهور آمریکا قانون سنای این کشور را در کمک به عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو امضا کرد. این قانون در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۶ به تصویب سنای آمریکا رسیده بود. به گفته سناتور ریچارد لوگار، عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، وضعیت جغرافیایی خاص اوکراین این کشور را برای ناتو جذاب کرده است. وی که در یک کنفرانس خبری در کیف سخنرانی می کرد، همچنین گفت: خطوط انرژی که از طریق اوکراین به سایر کشورها می روند، نقش اوکراین را برای بسیاری از ملل اروپایی حیاتی کرده است (فاطمه عطری).

گفته‌های خانم رایس، وزیر خارجه آمریکا، مبنی بر اینکه روسیه باید تشخیص دهد که آمریکا با کشورهای همسایه این کشور منافع منطقی دارد، اگرچه که این کشورها زمانی جزء شوروی سابق بوده‌اند، حاکی از عزم آمریکا به توسعه ناتو تا اوکراین است. ظاهراً حکومت جرج بوش حاضر است در مورد ورود اوکراین به ناتو ریسک کند زیرا از نفوذ روسیه در اروپا می‌ترسد.

گاز پروم که تا حد زیادی به دولت تعلق دارد، به عنوان یک گول انرژی، تسویه قرض‌های خارجی توسط روسیه و رشد طلا و ذخایر بین‌المللی این کشور، دلیل این ترس است و اوکراین کلید حل این معضل می‌باشد.

به اعتقاد برخی، ایالات متحده امریکا که همواره منافع خود را در نظر دارد و خواهان ایجاد کانون آشوب در منطقه قفقاز است، با اصرار بر عضویت هرچه سریع‌تر گرجستان و اوکراین در ناتو، به هیچ وجه به هزینه‌های احتمالی این اقدام برای مردم این کشورها و منطقه توجهی ندارد.

ج) مواضع اروپا: به رغم تلاش آمریکا برای عضویت سریع این دو کشور در ناتو، اتحادیه اروپا چندان از این مساله حمایت نمی‌کند. زیرا تمام اعضا به یک میزان

از حضور کشورهای منطقه در ناتو سود نخواهند برد. در حالی که ایالات متحده علایق و منافع بی شماری در منطقه دارد، بسیاری از کشورهای اروپایی نسبت به آنچه در آسیای مرکزی و قفقاز می گذرد کاملاً بی تفاوت هستند و این مسأله به عنوان مانعی سخت جهت تهییج اراده تمام اعضا برای پیوستن کشورهای منطقه به ناتو محسوب می شود (سایت ایراس، ۸۶/۷/۴).

هرچند آمریکا از حامیان اصلی پیوستن گرجستان به ناتو است و آشکارا این کشور را به تسلیحات نظامی تجهیز می کند، اما سایر اعضای ناتو از جمله آلمان ضمن مخالفت با عضویت گرجستان و اوکراین به این نهاد، معتقدند این دو کشور پیش از پیوستن به ناتو، باید خود را با معیارهای مورد نظر این سازمان انطباق دهند. به اعتقاد آلمان و برخی اعضای دیگر، عضویت در ناتو روندی است که بر اساس آن کشورهای نامزد عضویت باید اصلاحات جدی سیاسی و اقتصادی را به انجام برسانند، مشکلات داخلی و مرزی خود را رفع نمایند و قادر به مشارکت در تأمین امنیت کشورهای عضو باشد، اما در شرایط حاضر گرجستان هیچ یک از شرایط بازگفته را حائز نیست (ایراس، ۱۲۸۷/۷/۲).

همچنین کشورهای اروپایی با گسترش زیاد ناتو موافق نبوده و عقیده دارند که این سازمان تا زمان حاضر نیز بیش از حد وسعت یافته است و ثالثاً روابط روسیه با اروپا برای کشورهای این قاره از اهمیت برخوردار است. اتحادیه اروپا مایل است این دو کشور مشکلات خود را با روسیه حل نمایند خصوصاً در مورد گرجستان این اتحادیه از مذاکره مستقیم بین طرفین درگیر حمایت می کند. اتحادیه اروپا همچنین معتقد است روسیه به عنوان یک همسایه مهم برای گرجستان همیشه وجود خواهد داشت، زیرا این کشور قادر به تغییر موقعیت جغرافیایی خود نیست و هر پیشرفتی در حل مناقشات اوستیا و آبخازیا باید با مشارکت روسیه در این فرآیند انجام شود (فاطمه عطری).

بخش ششم: چشم انداز آینده

به رغم تمایلی که در میان برخی از جمهوری های منطقه برای پیوستن به ناتو وجود دارد، همچنان روابط در سطح همکاری باقی مانده است. اگر چه در نخستین گام در سال ۱۹۹۷ طی نشست مادرید زمینه های پیوستن سه کشور مجارستان، جمهوری چک و لهستان در ناتو فراهم شد و سپس بلغارستان، رومانی، اسلواکی و





اسلوونی به همراه جمهوری های حوزه بالتیک یعنی استونی، لتونی و لیتوانی نیز به عضویت این اتحادیه درآمدند، با این حال پیوستن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ناتو همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد.

نشست اخیر ناتو در تفلیس و اختلاف نظرهای پنهان و پیدای اعضای آن در خصوص چگونگی واکنش در برابر روسیه و موضوع مهم عضویت گرجستان در این نهاد، بیانگر نگرانی شماری از اعضای ناتو نسبت به تبعات نامعلوم و غیرقابل پیش بینی واکنش منفی روسیه به این امر است.

موضع گیری اخیر ناتو نسبت به گرجستان را می توان به عبارتی محتاطانه و کج دار و مریز تعبیر کرد. برخی از اعضای مهم این پیمان، طرفدار تسریع در روند عضویت گرجستان در آن هستند، در حالی که برخی دیگر از اعضا با اشاره به پیامدهای منفی آن بر امنیت منطقه و اروپا، مخالف پذیرفتن زودهنگام گرجستان در ناتو هستند (مهین السادات صمدی).

به عبارت دیگر در حال حاضر پیمان آتلانتیک شمالی در برابر تصمیم سرنوشت سازی قرار گرفته و این در حالی است که گرجستان به هر طریقی تلاش دارد تا عضویت ناتو را به دست آورد. میخائیل ساکاشویلی، رئیس جمهور گرجستان، در آستانه نشست تفلیس با اعلام هشدار به اعضای ناتو مبنی بر اینکه «امتناع از پذیرفتن گرجستان به عضویت ناتو می تواند نشانه ترس و ضعف این نهاد در برابر روسیه و آغازی برای انحلال آن باشد، تلاش کرد به هر نحو ممکن نسبت به جلب حمایت اعضای آن از کشورش اقدام کند

هر چند برگزاری نشست شورای ناتو در تفلیس پیش از جنگ روسیه و گرجستان برنامه ریزی شده بود، اما به هر تقدیر میزبانی نشست شورای ناتو برای رئیس جمهوری گرجستان امتیازی مغتنم محسوب می شود (همان).

هر چند شورای ناتو در سال ۲۰۰۰ نشست خود را در اوکراین برگزار کرده بود، اما نشست اخیر آن در تفلیس برای روسیه نگرانی های جدی ایجاد کرد. به نحوی که مقامات کرملین از دیمیتری راگازین، نماینده خود در ناتو خواستند سفر خود به تفلیس برای شرکت در این نشست را لغو کند.

با این حال به نظر می رسد که دیر یا زود هر دو کشور گرجستان و اوکراین به عضویت ناتو پذیرفته خواهند شد. روسیه نیز اگرچه مخالف این عضویت است، با این حال بعید به نظر می رسد که بتواند آشکارا به این بهانه علیه این دو کشور دست به

اقدامات تنبیهی بزند. زیرا هردو کشور تصمیم خود را گرفته اند و روسیه نیز می‌داند که این اقدام بخشی از امور داخلی این کشورهاست و البته بخشی از سیاست اروپا و آمریکا که خارج از حیطه قدرت اوکراین و گرجستان است.

مقامات روسی همواره نسبت به گسترش حوزه نفوذ و محیط عملیاتی ناتو نگران بوده و با آن مخالفت کرده‌اند. روسیه خواستار تقویت جدی سازمان امنیت و همکاری اروپا برای ایفای نقش مؤثر امنیتی در اروپای پس از جنگ سرد بود. از نظر روسیه تلاش ناتو برای پذیرش اعضای جدید از شرق اروپا نفوذ این کشور در ترتیبات امنیتی اروپا را کاهش می‌دهد. روسیه تصریح می‌کرد که گسترش ناتو به شرق و عضویت کشورهای حوزه بالتیک در این اتحادیه، یک تهدید اضافی برای امنیت آن خواهد بود و اگر کشورهای بالتیک عضو ناتو شوند، این اتحادیه درست تا مرزهای روسیه گسترش یافته و مسکو نمی‌تواند نسبت به چنین اقداماتی بی‌تفاوت بماند و این برای ناتو غیرممکن است که هم به دنبال گسترش باشد و در عین حال بر روی روابط بهتر با روسیه حساب کند (نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۳۹). البته حساسیت‌ها و نگرانی‌های روسیه عملاً روند گسترش ناتو را متوقف نکرد و سرانجام جمهوری‌های بالتیک به عضویت این اتحادیه درآمدند.

روسیه طی سال‌های اخیر نیز نشان داده است که هنوز به طور کامل از نظر سیاسی و نظامی توانایی تاثیرگذاری در مناطق حیاتی خود را ندارد، چنانکه بیان شد می‌بینیم در مورد عضویت جمهوری‌های بالتیک و تحولات در کوزوو علیرغم مخالفت‌ها، نهایتاً پذیرنده بود. با این حال این کشور سعی می‌کند که از طریق تحریکاتی علیه گرجستان، به عنوان مثال در مناطق اوستیا و آبخازیا، یا با استفاده از اهرم‌های متفاوتی مانند قطع گاز، افزایش قیمت آن، توجه به روس‌های شرق اوکراین و روس‌های کریمه و مهم‌تر از همه تلاش برای روی کار آوردن حکومت‌های روس‌گرا در اوکراین از لغزش کامل گرجستان و اوکراین به دامن ناتو ممانعت کند. وقایعی مانند انقلاب نارنجی در اوکراین که با صرف مبالغ هنگفتی از سوی غرب (۶۵ میلیون دلار) به بار نشست، طبعاً کار روسیه را بسیار مشکل می‌کند، لیکن از آنجا که اولاً طرفداران روسیه در اوکراین نیز از وزن قابل توجهی برخوردارند، ثانیاً کشورهای اروپایی با گسترش زیاد ناتو موافق نبوده و عقیده دارند که این سازمان تا زمان حاضر نیز بیش از حد وسعت یافته است و ثالثاً روابط روسیه با اروپا برای





کشورهای این قاره از اهمیت برخوردار است، این کشور می‌تواند با اتکا به این سه عامل در صحنه سیاسی اوکراین همچنان فعال باشد (نسرین نصرت).

نهایتاً نیز گرجستان نمی‌تواند نقش روسیه را در حل بحران ارضی خود نادیده بگیرد. اوکراین هم به دلیل همکاری‌های گسترده نظامی، اقتصادی و نیز حضور روس تبارها مخصوصاً در قسمت‌های شرقی این کشور، نمی‌تواند منافع روسیه را نادیده بگیرد. همچنین گرجستان برای ورود سریع‌تر به ناتو ناچار به حل مناقشات ارضی خود می‌باشد و در این راه به روسیه نیاز دارد. در حقیقت ژئوپولیتیک عاملی است که موجب می‌شود دو کشور ناچار به حفظ روابط با روسیه باشند، چنانکه رئیس‌جمهور اوکراین نیز اعلام کرد: ناتو هیچ پایگاه نظامی در خاک اوکراین تاسیس نخواهد کرد (فاطمه عطری).

آنچه در پایان قابل ذکر است، این که ورود این دو کشور با وجود مخالفت‌های روسیه به نوعی شکست روسیه در ایفای نقش قدرت خود حداقل در سطح منطقه است. احتمال ورود ناتو به گرجستان و اوکراین، زنگ خطری برای ادامه این گسترش حتی در خود روسیه است. روسیه یا باید کشورهای حوزه نفوذ سابق خود را رها کند و یا برای ایفای این نقش با قدرت بیشتری، چنانکه آمریکا از منافع خود در جهان دفاع می‌کند، عمل کند.

عکس‌العمل قاطع روسیه مستلزم آن است که این کشور نیز از لحاظ اقتصادی روی پای خود بایستد. در صورت تبدیل شدن روسیه به یک قدرت اقتصادی و جمع شدن با قدرت اتمی آن طبعاً باید منتظر عکس‌العمل‌های متفاوتی از سوی این کشور بود، اما ظاهراً هنوز تحقق این پیش‌بینی فاصله زیادی وجود دارد.

بخش هفتم: پیامدهای عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو بر امنیت

ملی ج.ا.ایران

در صورت عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو و گسترش مرزهای ناتو تا نزدیکی مرزهای شمالی ایران، نتایج و تبعات امنیتی را نیز برای برخی از کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران دارد که این موضوع از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است.

الف) تهدیدات فرهنگی: یکی از پیامدهای اولیه گسترش ناتو به منطقه خزر و آسیای مرکزی، ترویج و تثبیت شاخصه‌های فرهنگی غرب می‌باشد به طوری که تاثیرپذیری مثبت یا منفی ایران از روند فوق اجتناب ناپذیر است. استفاده از واژه تهاجم فرهنگی غرب توسط مسؤولان نظام نشان دهنده وجود تعارض بین فرهنگ ایرانی و غربی است. اگر این گونه تعارضات در بلند مدت برطرف نشود؛ دربردارنده عواقب منفی برای ما خواهد بود.

مهم ترین آسیب پذیری فرهنگی ایران در سطح داخلی، نگرانی از تنوع قومی موجود در کشور و عمده ترین نگرانی فرهنگی در سطح خارجی، تقابل با فرهنگ غرب می باشد.

ب) تهدیدات سیاسی: عمده کشورهایی که به عضویت ناتو پذیرفته می‌شوند؛ دارای حکومت‌های سکولار می‌باشند. بنابراین جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی درمقابل آنها قرار می‌گیرد. نسبت دادن بدون دلیل بنیادگرایی اسلامی به ایران که مبلغ تصویری خشن از اسلام می باشد تهدیدی نسبت به مقبولیت منطقه ای نظام اسلامی ارزیابی می شود.

ج) تهدیدات اقتصادی: در سطح نظام بین الملل معمولاً از اقتصاد به عنوان حربه سیاسی استفاده می شود در شرایطی که از نظر سیاسی اتهاماتی چون حمایت از تروریسم، تلاش جهت دستیابی به سلاح اتمی به ایران نسبت داده می شود و از طرف دیگر اقتصاد ایران عمدتاً متکی به نفت می باشد و از نظر فنآوری نیز به غرب نیاز دارد، امکان استفاده از تحریم اقتصادی وجود دارد. با چنین شرایطی امکان ایفای نقش واقعی ایران در اقتصاد منطقه وجود ندارد و بسیاری از فرصت های سرمایه گذاری در منطقه از دست می رود.

د) تهدیدات نظامی: چنانچه روند توسعه اقتصادی ایران با مشکل روبرو شود؛ به معنی آن است که ایران در دستیابی به فنآوری پیشرفته با مانع روبرو است. از آنجا که سطح پیشرفت فنآوری در هر کشوری تاثیر مستقیمی بر توانایی های نظامی یک کشور دارد، بنابراین از این جهت مشکلاتی برای تقویت بنیه نظامی کشور ایجاد می شود (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۰/۱۰/۸۵).

با توجه به نیاز ایران به روسیه برای تکمیل نیروگاه هسته ای بوشهر، آمریکا از طریق سازمان ناتو توان تاثیرگذاری بر رفتار روسیه نسبت به ایران را دارا می‌باشد. با توجه به در دستورکار بودن پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل،





تاثیر حضور ناتو در مناطق جنوبی روسیه، در تعاملات سیاسی روسیه با ایران بی‌تاثیر نخواهد بود. حضور ناتو در این منطقه هرچند با منافع روسیه سازگاری ندارد، ولی نوع واکنش تقریباً هماهنگ ناتو و روسیه به مسأله سلاح‌های کشتارجمعی، تغییری تخریب‌گرا در روابط روسیه و ایران ارزیابی می‌گردد.

بر اساس منافع اعضای ناتو، ایران باید در چنین وضعیتی باشد تا نتواند نقش سازنده خود را در تاثیرگذاری بر تحولات منطقه ای ایفا نماید.

بنابراین شرایط، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از ناحیه گسترش ناتو به شرق تا آسیای مرکزی و قفقاز با تهدیدات نوینی روبرو خواهد شد. به طور مشخص می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران اکنون در چند جبهه با سازمان آتلانتیک شمالی به صورت دو فاکتو* (De facto) همسایه شده است (مجلس و پژوهش، ش ۳۵، ۱۴۱).

عضویت ترکیه در ناتو، حضورهای مختلف ناتو در افغانستان، پاکستان، آذربایجان و... نشان می‌دهد که تهدیدات ناتو اکنون دور تا دور مرزهای ایران را فراگرفته است. در صورتی‌که نگاهی اجمالی به مرزهای شمالی، جنوبی، شرقی و غربی خود بیندازیم، متوجه می‌شویم که استراتژی ناتو در شرق با توجیه ایجاد نظم و امنیت و صلح و ثبات در منطقه، به استراتژی مهار (Containment policy) ایران تبدیل شده است. خاطر نشان می‌گردد در مجاورت مرزهای شمالی، آذربایجان و ارمنستان از اعضای مشارکت برای صلح (Peace for Partnership) ناتو به‌شمار می‌آیند. در مرزهای جنوبی ایران نیز ناوگان دریایی آمریکا به عنوان فرماندهی نظامی ناتو حضور دارد.

در واقع استراتژی سد نفوذ و یا کمر بند امنیتی آمریکا در قالب ناتو، تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تعبیر می‌گردد (کتاب اروپا ۲، آذر ۱۶۵-۱۶۶، ۱۳۸۲) ضمن اینکه ناتو در حال ایجاد حضور فرهنگی خود در منطقه خلیج فارس در جنوب ایران نیز می‌باشد. لذا ضروری است که این موضوع مورد مطالعه قرار گیرد و بر اساس

* اصطلاحی به زبان لاتین، هم‌معنای به راستی در زبان فارسی که در اصطلاح حقوقی معادل غیر رسمی، موقت و آن چه که عملاً وجود دارد، به کار می‌رود. این اصطلاح در مقابل، اصطلاح دو ژوره (de jure) است که معادل رسمی، قانونی، مشروع به کار می‌رود.

شرایط موجود، واقعیت حضور ناتو در مناطق پیرامونی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

توجه به ابعاد وسیع اقدامات تهدیدآمیز اعضای درجه یک ناتو علیه منافع و امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته و با لحاظ سیاست‌های توسعه‌طلبانه اعضای آن سازمان در نقاط مختلف جهان، ضرورت هوشیاری نسبت به فعالیت‌ها و اقدامات ناتو در جهان به ویژه در خاورمیانه و آسیای میانه، و برنامه‌ریزی برای مقابله با تهدیدهای آن نسبت به منافع ملی ایران، همچنین انجام اقدامات ضروری برای کاهش آثار منفی سیاست‌ها و اقدامات ناتو بر استقلال سیاسی - اقتصادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، همبستگی اجتماعی و ارزش‌های ملی مذهبی حاکم بر کشورمان را به طور جدی مورد تاکید قرار می‌دهد.

در این راستا انجام مطالعات جامع درباره اهداف، ساختار، سیاست‌ها و استراتژی‌ها و قابلیت‌های ناتو در زمینه‌ها و مناطق مختلف جهان به ویژه در ارتباط با ایران اولین و در عین حال اساسی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام به نظر می‌رسد تا ضمن ارائه شناختی واقعی از سیاست‌ها و توانائی‌های این سازمان، محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن، تهدیدهای مختلف آن نسبت به منافع ملی ایران در مقابل تهدیدهای آن، پیشنهادات اجرائی لازم را در تمامی بخش‌ها جهت مقابله و کاهش تهدیدها و آثار منفی اقدامات ناتو بر منافع ملی کشور ایران ارائه نماید (فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک (۱۳۷۹/۵/۱۶) از: کتابخانه دیجیتالی دید).

باید پذیرفت که ناتو یک واقعیت در مناطق همسایه ایران است. با توجه به این مطالب این پرسش جدی مطرح است که با آن چه باید کرد؟ شاید در بعضی از مناطق، ضروری باشد که گفت‌وگو صورت گیرد. و در برخی دیگر نوعی تعامل وجود داشته باشد. مثلا یکی از جاهایی که شاید ضروری باشد بین ایران و ناتو تعامل وجود داشته باشد، مسائل مربوط به آینده افغانستان است. در افغانستان، شرایطی وجود دارد که باید نوعی نگاه به آینده این کشور وجود داشته باشد. سرنوشت ناتو در افغانستان روشن نیست. اگر ناتو فرضا شکست بخورد و طالبان مجدداً به قدرت برسد، این یک تهدید امنیت ملی است. اگر ناتو کاملاً در افغانستان تمام ارکان این کشور را به دست گیرد، این بر خلاف منافع ملی ایران است. اگر شرایط کنونی، یعنی منازعه همچنان ادامه پیدا کند، باز هم عدم امنیت در افغانستان به زیان ایران است.





اگر ناتو با طالبان به سازش برسند و ناتو اجازه بدهد که طالبان مجدداً به قدرت برسد، نه ناشی از شکست بلکه ناشی از یک سازش؛ این هم به زیان امنیت ملی ایران است. بنابراین در سناریوهای مختلف ما مسائل امنیتی متنوعی داریم. اینجا است که باید نسبت به حضور ناتو در مناطق پیرامونی خودمان به عنوان یک واقعیت، برخورد کنیم و تهدیدها را واقعی‌تر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و رهیافت‌های لازم برای مقابله با آن را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۸/۲۰).

با توجه به شرایط فعلی، دو رویکرد کلان از سوی ایران در قبال ناتو قابل تصور است؛ نادیده گرفتن ناتو و حضور آن در همسایگی کشور یا حتی در مرحله‌ی بالاتر، دشمنی با ناتو؛ دیگری توجه به واقعیات برای تامین بهتر منافع ملی کشور، یعنی دیدن واقعیات ولی نه تسلیم محض شدن در مقابل آنها و نه تقابل کورکورانه با آنها. در رویکرد دوم، باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

۱- روابط ایران و ناتو باید براساس واقعیات‌های منطقه‌ی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به پیوند دیرینه ترکیه و ناتو، همکاری ناتو با روسیه در قالب شورای دائمی روسیه - ناتو و همکاری پاکستان با این سازمان با عنوان «متحد غیرعضو ناتو»، روابط ایران و ناتو نیازمند تعریفی جدید است (روزنامه‌اعتماد، ۱۳۸۷/۱/۳۱). از : <http://www.etemaad.com/released/>

۲- ایران در قبال گسترش حضور ناتو در حوزه‌های منفعت‌ساز برای این کشور باید به بازیگری فعال تبدیل شود و سطح روابط خارجی فعلی خود را از هماهنگی و همکاری به سوی ائتلاف‌های متعدد سوق دهد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ۲).

۳- ایران باید از توافقاتی مانند شانگهای، اگو و سازمان امنیت و همکاری در آسیا برای هم‌گرایی بین خود و کشورهای آسیایی بهره‌برداری کند. این یک بازی برد-برد است. ایران می‌تواند از روابطی که با کشورهای حاشیه دریای خزر دارد، برای مقابله با تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و برخی اعضای ناتو، استفاده نماید. (روزنامه اعتماد ملی، ۲۹ مرداد ۱۳۸۶، ش ۴۴۱، ۱۰)

۴- چندی است که ناتو به ابتکار جدیدی در عرصه نظامی روی آورده و به تشکیل «نیروی واکنش سریع ناتو» اقدام کرده است. این نیرو دارای ظرفیت‌های آفندی و پدافندی ویژه‌ی بی‌است. مهم‌ترین ظرفیت آفندی آن، پیاده کردن یک نیروی ۲۵ هزار نفری با تمامی امکانات لازم در هر نقطه‌ی بی‌از جهان است. امکانات پدافندی

آن نیز مقابله با انواع سلاح های شیمیایی، میکروبی، رادیواکتیو و هسته یی است. این نیروها در حال گذراندن دوره آموزشی در آمریکا هستند و برای شرکت در جنگ های احتمالی آینده تمرین می کنند.

با توجه به آیین نظامی امریکا که شرکت عملی در جنگ را بهترین نوع آموزش می داند، باید منتظر بود که نیروی ویژه مذکور در جنگ های بعدی وارد عمل شود. پس لازم است با توجه به نوع آموزش های این نیرو، شیوه مقابله با آنها سرلوحه فعالیت های اطلاعاتی ارتش های کشورهای مختلف - به خصوص کشورهای که احتمال دارد امریکا علیه آنان وارد عمل شود- قرار گیرد.

۵- بالاخره آنکه، ناتو به عنوان اسب تروای آمریکا و فقط سازمان اجراکننده امیال و مقاصد این کشور نیست. هرچند ایالات متحده نقش مهمی در تصمیم گیری ها و اقدامات ناتو دارد، اما این سازمان دارای ۲۵ عضو دیگر نیز هست که برخی از آنها از مهم ترین طرف های سیاسی و تجاری ایران به شمار می آیند. استفاده از راهکارهای دیپلماتیک در برقراری ارتباط با این اعضا، قطعاً می تواند در آینده در دفع خطر از ایران و نیز پیشبرد سیاست های منطقه یی این کشور مفید و موثر باشد.

سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) علی رغم برخورداری از پشتوانه سیاسی، نظامی و مالی اعضای خویش و با وجود اینکه به علت فروپاشی شوروی و انحلال اتحادیه دفاعی رقیب خویش، «ورشو» با توسعه طلبی گسترده ای در حال توسعه فعالیت ها و ماموریت هایش می باشد و به ظاهر نیز اتحادیه دفاعی مقتدر و توانمندی به نظر می رسد، با آسیب پذیری فزاینده ی نیروها و عوامل واگرایی متعددی در درون خویش نیز مواجه است. به همین خاطر در انجام مطالعات و تحقیقات درباره ناتو و تجزیه و تحلیل قابلیت های آن، همواره باید آسیب پذیری ها و ضعف انسجام درونی آن به موازات توانمندی های سازمان مذکور مورد توجه واقع شوند تا بتوان بدون بزرگ نمائی آن سازمان یا نادیده گرفتن نقاط ضعفش، تصویری واقعی از ناتو ترسیم نمود (شاپور شجاع)

نتیجه گیری

بسیاری از کارشناسان پیش بینی می کنند که طرح گسترش به شرق نهایتاً تا جذب جمهوری های قفقاز و سپس آسیای مرکزی در ناتو ادامه یابد. طرح موضوع «تمرکز





ویژه» بر مسائل مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و حمایت از اقدامات روس‌گريزانه برخی جمهوری‌ها نظیر گرجستان می‌تواند به‌عنوان نشانه‌هایی از احتمال پیگیری طرح گسترش به شرق ناتو تا مرحله پذیرش جمهوری‌های این مناطق تفسیر شود. هرچند آمریکا حمایت‌های فراوانی از عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو به عمل می‌آورد اما این مساله با مخالفت‌های شدید روسیه مواجه شده است. سایر اعضای ناتو از جمله آلمان نیز ضمن مخالفت با عضویت گرجستان و اوکراین به این نهاد، معتقدند این دو کشور پیش از پیوستن به ناتو باید خود را با معیارهای مورد این سازمان انطباق دهند.

در صورت عضویت این دو کشور در ناتو و پیشروی ناتو به سمت اوراسیای مرکزی، فضای ناپایداری بر روابط این اتحادیه با روسیه که به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر بهبود بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده بود، حاکم خواهد شد. این مسأله موضوع گسترش ناتو به شرق را همچنان به‌عنوان یکی از موضوعات اختلاف‌برانگیز منطقه باقی خواهد گذارد. به هر تقدیر به نظر می‌رسد ناتو در شرایط کنونی و در موضوع پذیرش و یا عدم پذیرش عضویت گرجستان و اوکراین در وضعیت دشواری قرار گرفته است. این سازمان از یک سو نباید نسبت به روسیه ضعف نشان دهد که به عقیده برخی این امر ممکن است به استمرار رویکردهای تهاجمی آن در سیاست خارجی منجر شود و از طرف دیگر هیچ یک از کشورهای عضو نمی‌خواهند با تقابل با روسیه منافع و تعاملات راهبردی خود با این کشور به مخاطره بیندازند.

این مساله علاوه بر مشکلات زیادی که برای روسیه ایجاد خواهد کرد، تبعات امنیتی مهمی نیز برای جمهوری اسلامی ایران در بر خواهد داشت و امنیت ملی کشورمان از ناحیه گسترش ناتو به شرق تا آسیای مرکزی و قفقاز با تهدیدات سیاسی، امنیتی، فرهنگی و نظامی ناتو روبرو خواهد بود. لذا ضروری است که این موضوع مورد مطالعه جدی قرار گیرد و بر اساس شرایط موجود، واقعیت حضور ناتو در مناطق پیرامونی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و راهکارهای متناسب در مواجهه با آن در پیش گرفته شود.

منابع

- سیفی، سعید، آشنایی با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ایسنا (۸۷/۰۱/۲۵).



- عطری، فاطمه، ناتو، گرجستان و اوکراین: گذشته، حال و آینده، سایت ایراس (۸۶/۱۲/۸).
- خبرگزاری مهر، جایگاه و عملکرد ناتو در ساختار سیاسی و نظامی جهان، (۸۵/۱۰/۲۶).
- روزنامه جوان، منافع ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، (۸۵/۱۱/۱۶).
- نصرت، نسرین، نقش روسیه و اوکراین در روند توسعه ناتو، روزنامه اطلاعات، ۱۲، (۸۶/۰۲/۲۵).
- خبرگزاری دانشجویان ایران، روسیه، اوکراین و ناتو؛ مثلث خطرناک، (۸۷/۴/۱۰).
- خبرگزاری مهر، انگیزه‌های ناتو از گسترش به شرق و چالشی بزرگ به نام روسیه (۸۷/۲/۱۱).
- شعیب بهمن، گسترش ناتو به شرق؛ افسانه یا واقعیت؟، سایت ایراس، (۸۶/۱/۴).
- صمدی، مهین السادات، دور نمای عضویت گرجستان در ناتو، ایراس، (۱۳۸۷/۷/۲).
- فرسای، شهرام، چشم انداز روابط روسیه و ناتو بعد از بحران کوزوو، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۳۹.
- خبرگزاری مهر، گسترش ناتو و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، (۸۵/۱۰/۲۹).
- مرادی، مریم، گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۹، ش ۳۵، ۱۴۱.
- جاویدنیا، کیومرث، گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، کتاب اروپا ۲ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، آذر ۱۳۸۲، ۱۶۵-۱۶۶.
- شجاع، شاپور، گسترش ناتو به سمت شرق و اثر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، (۱۳۷۹/۵/۱۶)، از: کتابخانه دیجیتالی دید.
- مهدوی اصل، مریم، ایران و تهدیدهای منطقه‌ای ناتو، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۸/۲۰.

- ناتو در همسایگی ایران: نگاهی به چگونگی گسترش بزرگ‌ترین سازمان نظامی جهان، روزنامه اعتماد، (۱۳۸۷/۱/۳۱)، از : <http://www.etemaad.com/released/>
- سریع‌القلم، محمود، سیاست خارجی ج.ا.ایران (بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ۲.
- ملکی، عباس، «سناریوهایی برای مقابله با راهبردهای پیچیده آمریکا، روزنامه اعتماد ملی، دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۶، ش ۴۴۱، ۱۳۷۴۰.



